

**مسعود فروغی – میکائیل دبانی**: پرویز امینی تحلیلگری است که سیاست را از منظر جامعه‌شناسی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و این دید متفاوت خود باعث می‌شود دستاوردهای بدیعی از فضای سیاسی کشور حاصل آید. وی در هفته‌های پایانی انتخابات ریاست‌جمهوری به موضوع «رادیکالیسم در رفتار روحانی» اشاره کرده و آن را مسیری هزینه‌زا و پرخطر برای روحانی دانسته بود. به عقیده امینی نتایج رفتار رادیکالی، قدرت انتخاب‌گری کنشگر سیاسی را محدود می‌کند. گفت‌وگوی زیر بحثی است پیرامون رادیکالیسم، دلایل شکل‌گیری و نتایج و پیامدهای سیاسی آن برای اشخاص، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که در ادامه می‌خوانید.

\*\*\*

■ **جناب آقای امینی!** در روزهای پایانی ایام انتخابات تحلیل کوتاهی از رادیکالیسم در رفتار آقای روحانی منتشر کردید. از آنجا که تعریف واحد و مشخصی درباره مفهوم رادیکالیسم در علوم سیاسی وجود ندارد، ابتدا پیرامون چارچوب مفهومی رادیکالیسم صحبت کنیم.

درباره رادیکالیسم مساله اول این است که ادبیات موجود عمدتا محدود و آشفته است. برخی رادیکالیسم را تغییرات بنیادی معنی می‌کنند و برخی دیگر تغییر به تسهیلات سریع دارند، برخی هم رادیکالیسم را مساوی با تندروی و افراط‌گرایی می‌دانند. در نظام مفهومی رادیکالیسم را به ۲ بخش شکل(روش) و محتوا تقسیم می‌کنیم تا متوجه شویم رادیکالیسم در چه حوزه‌ای ظهور و بروز دارد. برای اینکه ما یک سازمان مفهومی داشته باشیم و بعد وارد بحث شویم؛ به تقسیم‌بندی را مبنا قرار می‌دهیم. هر محتوا یا نظری را ما اتخاذ کنیم تکنیکی بین نظر ما با دیگران پیدا می‌شود. گاهی این تفاوت به شکل مخالفت با آن است و ما را در نقطه کاملا مقابل قرار می‌دهد و گاهی نیز مخالفت نیست، بلکه تفاوت از جنس شدت و ضعف در موضع است. مثلا راست‌گرایان به عدم مداخله دولت در اقتصاد تاکید دارند و چپگرایان بسر دخالت دولت در اقتصاد باور دارند. این تفاوت، یک تفاوت آشکار است اما در بین خود راست‌گرایان یک طیف از نظر‌ها وجود دارد که در محدوده این عدم مداخله شدت و ضعف در موضع وجود دارد. دولت‌های لیبرال و نئولیبرال و دولت رفاهی همگی بر عدم مداخله دولت تاکید دارند اما از لحاظ دامنه شدت و ضعف عدم مداخله تفاوت دارند. به همین ترتیب چپ‌گرایان نیز در مداخله دولت یک طیف را تشکیل می‌دهند. در این مقوله «موضع حداکثری» یا «موضع حداقلی» نسبت به یک محتوا وجود دارد. درباره روش نیز همینطور است. گاهی ما با کسی مخالفیم ولی با اسلحه این مخالفت را اعمال می‌کنیم و گاهی این مخالفت را با مراجعه به صندوق رای نشان می‌دهیم. در واقع نقطه ظهور و بروز رادیکالیسم در روش و محتوا جایی است که در آن روش یا در آن محتوا ما نقطه حداکثری طیف در آن دیدگاه‌ها باشیم. بنابراین موضع حداکثری در محتوا و روش یک پایه مفهومی در رادیکالیسم است. اما هر موضع حداکثری لزوما به معنای رادیکالیسم نیست. آنچه که دارای بار منفی به لحاظ ارزشی باشد در چارچوب رادیکالیسم قرار می‌گیرد. مثلا موضع حداکثری در عدالت‌خواهی به معنای رادیکالیسم نیست. یا مثلا انقلاب به یک موضع حداکثری در تغییر و تحولات اجتماعی است نیز به رادیکالیسم ترجمه نمی‌شود، چرا که انقلاب دارای بار ارزشی مثبت در جامعه خود است.

پس رادیکالیسم برمبنای ۲ مساله است: اول موضع حداکثری در «محتوا» و «روش داشتن» و دوم «وجود ارزیابی منفی از این حداکثرگرایی». بنابراین به تناسب اینکه چه کسی ارزیابی‌کننده محتوا باشد، می‌تواند عنوان رادیکالیسم جابه‌جا شود.

■ **می‌توان اینگونه تلقی کرد که رادیکالیسم امری نسبی است؟**

بله در عمده موارد رادیکالیسم مفهوم مطلقی نیست و پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های مجموعه‌ها و افراد در آن موثر است. مثلا وقتی غربی‌ها فضای داخلی ایران را با برچسب رادیکالیسم یا میانه‌رو تقسیم می‌کنند، یا موضعی که درساره حزب‌الله لبنان یا حماس دارند، در نسبت نزدیکی یا دوری به خودشان است؛ هرقدر از آنها دور باشید، رادیکال معرفی می‌شوید، برای همین آنها(امام‌زه) را رادیکال

## گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر پرویز امینی، جامعه‌شناس سیاسی دربار درفتارشناسی حسن روحانی پیش و پس از انتخابات روحانی در بن بست رادیکالیسم

و تندرو خطاب می‌کنند چون در نسبت واگرایی کامل با اصول و ارزش‌های آنها قرار دارد. در فضای داخلی هم می‌توان دید که جریانی مثل دوم خردادی‌ها جریانی مثل پایداری را رادیکال می‌دانند و برعکس؛ کنار به اصطلاح مفهوم رادیکالیسم بین‌الذهانی نیست. مساله مهم زمانی است که این مفهوم در محتوا و روش دارای حالت «بین‌الذهانی» است، اصطلاحا «Intersubjective» است، یعنی فضای بزرگ‌تری موضع رادیکالیسم را درمورد خاصی قبول می‌کنند، به‌عنوان مثال در عرصه جهانی یک جمع‌بندی فراگیر و مشترک درباره رادیکالیسم داعش عمومیت یافته است، یا درباره سازمان منافقین یک ارزیابی عمومی در ایران وجود دارد که اینها گروهی رادیکالند.

■ **درباره شخص آقای روحانی چطور؟**

اهمیت بحث رادیکالیسم درباره آقای روحانی در این است که در انتخابات و فضای بعد از آن یک فضای بین‌الذهانی درباره وجود رادیکالیسم در رفتار او شکل گرفت. تلقی عمومی این است که مسیر آقای روحانی یک مسیر رادیکال است، یعنی یک موضع حداکثری در روش و محتوا و ارزیابی منفی نسبت به آن موضع حداکثری وجود دارد که بین‌الذهانی هم هست، یعنی از اصولگرایان تا آقایان حجازیان، عبدی و الیاس حضرتی و تا روزنامه ششرق و حتی کریاسچی راجع به مسیر رادیکال روحانی حرف می‌زنند، این نشان‌دهنده یک فضای بین‌الذهانی است.

■ **زمینه‌های ظهور و بروز رادیکالیسم در روحانی چیست؟**

رادیکالیسم در آقای روحانی علل گوناگونی دارد. ابعاد شخصیتی و روانشناختی بخشی از علل رادیکالیسم در وی است. شخصیت آقای روحانی یک «تفرعی» دارد و این تفرعن او را به سمت این مواضع سوق می‌دهد، بنابراین آقای روحانی شخصیتی دارد که مخالفت با خودش یا عدم توافق با خودش را نمی‌تواند بپذیرد. این مسیری که ایشان با منتقدان در طول دولت یازدهم داشت، چه در محتوا و چه در روش یک رادیکالیسم بود که از درون شخصیت فرد بیرون می‌آید.

مساله دوم شرایط روانشناختی پیروزی بعد از انتخابات است که احساس می‌کند باید هم‌اوردی دوران انتخابات را ادامه دهد و از موضع قدرت با رقیب برخورد کند. مساله سوم این است که رفتار رادیکال برای روحانی در طول انتخابات یک بدنه اجتماعی ایجاد کرده که عمدتا هم از طریق فضای مجازی درک می‌شود، این موجب می‌شود روحانی برای اینکه بدنه احساس عقب‌نشینی در وی کند، از آن موضع عقب نیاید و می‌بینیم مواضع رادیکالی که روحانی بعد از انتخابات اتخاذ می‌کند در آن بدنه برایش حس قهرمانی ایجاد می‌کند. شما نگاه کنید پیش از انتخابات ایشان آن موضع رادیکال و غیرمنصفانه را درباره جمهوری اسلامی گرفت که «در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند» یا اینکه «می‌خواهند در پیاده‌روها دیوار بکشند» که این گزاره‌ها با تشویق جریان رادیکال همراه بود یا این موضع آخریشان درباره سپاه که حتی حاضر نبود اسم سپاه را بیاورد و گفت «آنها» که موشک‌ک زدند. موضع رادیکال روحانی درباره سپاه، آنقدر حداکثری شد که به جای ترساندن داعش از سپاه، فلش را سمت سپاه بردند و مردم را از سپاه ترسانند. این رادیکالیسم در روحانی آنقدر شدت گرفته است که حتی جایی که امنیت مردم مساله است هم ظهور و بروز دارد و موضعی می‌گیرد که امنیت را خدشه‌دار می‌کند و علیه نهادی موضع می‌گیرد که برای مردم نماد تأمین امنیت است. امنیت یک کشور برای لیبرال‌ترین حکومت‌ها هم

خط قرمز است اما رادیکالیسم روحانی باعث شد از این خط قرمز هم عبور کند.

یکی از دلایل دیگر این است که روحانی احساس می‌کند موضع رادیکال برای او یک تجربه موفق محسوب می‌شود، چون انتخاباتی را که در معرض شکست بود پیروز شد، حالا همان مسیر را رفتار او شکل گرفت. تلقی عمومی این است که مسیر آقای روحانی یک مسیر رادیکال است، یعنی یک موضع حداکثری در روش و محتوا و ارزیابی منفی نسبت به آن موضع حداکثری وجود دارد که بین‌الذهانی هم هست، یعنی از اصولگرایان تا مزیت‌هایی دارد که محدودیت‌های او در حوزه اقتصاد و معیشت مردم را پوشش می‌دهد و می‌تواند کند. تجربه‌ای که در انتخابات هم داشت و فضای انتخابات را با رادیکالیسم تغییر داد.

■ **یک مسأله‌ای اینجا وجود دارد، این رادیکالیسم تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟!**

البته قطع نظر از علل تداوم رادیکالیسم که از منظر روحانی بیان شده، رادیکالیسم قابل تداوم نیست و همین پاشنه آشیل رادیکالیسم است. به دلیل اینکه موضع حداکثری نمی‌تواند متکی بر واقعیات باشد و در ذهنیت اجتماعی آن موضع حداکثری، دارای پایه‌هاقلیت اجتماعی است. همین اقلیت بودن در ذهنیت اجتماعی و واقعیت باعث فروپاشی آن می‌شود. رادیکالیسم به همین دلیل تاریخ مصرف دارد و در کوتاهمدت جواب می‌دهد و امکان استمرار یک موضع حداکثری برای میان‌مدت و بلندمدت وجود ندارد.

تجربه ما در دوم خرداد همین است. جناحی که در موضع رادیکالیسم بود، تغییرات بنیادی و ایدئولوژیک را تقاضا داشت و اعلام می‌کردند اگر به خواسته‌شان توجه‌نکنند از حاکمیت خارج می‌شوند و حکومت باید دریست در اختیارشان باشد؛ فرجام این رادیکالیسم در انتخابات شورای سال ۸۱ بود شد. با وجود عدم نظارت شورای نگهبان، این جریان ۲ باخت داشت؛ یکی اینکه مشارکت به پایین‌ترین سطح ممکن رسید. کل آرای شرکت‌کنندگان در تهران حدود ۵۰۰ هزار و خورده‌ای شد و به حدود یک‌سوم دوره قبل رسید. همچنین نفر اول این فهرست(تاجزاده) حدود ۶۰ هزار رای در کلشهر تهران آورد؛ چون آن رادیکالیسم قابل تداوم نبود، مسیر تغییرات در سیاست شکل گرفت و بعد از آن انتخابات مجلس هفتم بود که با وجود تحصن این جریان کسی برای حمایت آنها به پارلمان نیامد و ۱۰ سال این جریان بازنده مطلق در همه انتخابات‌ها شد. در حال حاضر هم بخشی از کسانی که به آقای روحانی درباره رادیکالیسم اعتراض می‌کنند مثل آقای حجازیان خودشان رادیکال‌های سابق هستند و این تجربه را دارند که رادیکالیسم پایدار نیست.

■ **نکته‌ای را من از حرف شما می‌فهمم؛ اینکه رادیکالیسم برابر «واقعیت» و «عقلانیت» قرار می‌گیرد، درست است؟**

بله در رادیکالیسم یک موضع حداکثری از یک

### گفت‌وگو

**گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر پرویز امینی، جامعه‌شناس سیاسی دربار درفتارشناسی حسن روحانی پیش و پس از انتخابات**

## روحانی در بن بست رادیکالیسم



تصویر: پرویز امینی

اقلیت را شاهد هستیم. مثلا این گزاره «۳۸ سال اعدام و زندان» یا «دیوار کشیدن در پیاده‌روها» هیچ‌کدام واقعیت ندارد. گزاره‌های صادقانه‌ای نیست که شاید در فضای ازدحام و هیجانی انتخاباتی و ناکارآمدی طرف مقابل کار کرده‌ای داشته باشد اما در فضای منطقی مثلا امروز که چند ماه از انتخابات گذشته همه می‌دانند غیرصاحیح است. بحث دوم تقابل رادیکالیسم با عقلانیت است، چون یکی از ریشه‌های رفتار رادیکالی غریزه‌گرایی است. تصمیمات سیاسی غریزی که بخشی هم مرحوم هاشمی گرفتار این مساله بود و آقای روحانی هم گرفتار همین مساله است. تقابلی که از طرف ایشان با سپاه صورت گرفت منطقی عقلانی ندارد. آن نرفت از سپاه صورت غریزی رفتار او است که درباره حمله موشکی حتی حاضر نشد اسم سپاه را بیاورد. رفتارش برابر شهید چمران و واکنش شهید چمران در سال ۶۰ در همین پازل می‌گنجد. شهید چمران از منطق واقع‌گرایی و عقلانیت به بحث ورود می‌کند. از منظر واقع‌گرایی با مثال زدن از شهید صادمشیرازی که می‌گوید از نظر تقوا خیلی بالاتر از بسیاری از افراد حاضر در مجلس است خطاب به روحانی می‌گوید: حکمی که تو می‌دهی غیرواقعی است. در ادامه می‌گوید: حتی اگر ۱۰ درصد هم ضدانقلاب باشند ما نمی‌توانیم همه را اعدام کنیم یا ارتش را منحل کنیم، چون از بین بردن همه به‌خاطر ۱۰ درصد غیرعقلانی است. در همین دفاع اخیر سردار سلیمانی هم می‌بینیم که سردار سلیمانی از منطق عقلانیت‌برابر رادیکالیسم روحانی ایستاد. ایشان گفتند اگر خصومتی هست شخصی است پس شخص را مورد هدف قرار دهید اما زدن سپاه، یعنی از بین بردن امنیت مردم، پس عقلانی نیست به‌خاطر خصومت شخصی امنیت مردم را از بین برید!

■ **آیا جریان رقیب هم می‌تواند در تداوم با توقف رادیکالیسم روحانی موثر باشد؟**

مواجهه رادیکالی با رادیکالیسم، به تقویت و استمرار رادیکالیسم کمک می‌کند. وقتی برابر رادیکالیسم، با رادیکالیسم مواجهه داشته باشیم دیگر سستی عقلاتی و نواقعی‌گرایی آن در معرض دآوری مردم قرار نمی‌گیرد. دقیق و درست بودن رفتار چمران و سردار سلیمانی دقیقا اینجا بود که در مواجهه با رادیکالیسم روحانی، رفتار رادیکال نداشتند. در مواجهه رادیکالیسم در برابر رادیکالیسم دیگر واقعیت و عقلانیت محل ارزیابی نیست و دعوا در برابر دعواست.

■ **به نظر شما آقای روحانی در این موقعیت می‌تواند باقی‌بماند؟**

رویکرد روحانی در پس‌ان‌انتخابات نیز ادامه این رادیکالیسم است اما به نظر نتواند و شرایط مانع چنین روندی شود. یعنی فشار موقعیت‌های اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی او را از این وضعیت خراج می‌کند، چون رادیکالیسم در میان‌مدت امکان تداوم ندارد. یعنی به‌تدریج این

رادیکالیسم دچار واکنش‌های منفی پررنگ اجتماعی می‌شود. در بهترین حالت او تا چند ماه بعد از انتخابات می‌تواند با رادیکالیسم ادامه دهد اما به محض فروکش کردن هیجانات او در موقعیت کار و عمل و حل مسائل کشور و مردم قرار می‌گیرد و اولویت‌های مردم موقعیت‌آور تغییر می‌دهد. جامعه ایران با تغییراتی که کرده است در شرایطی نیست که به رادیکالیسم روی خوش نشان دهد. حتی در انتخابات هم مساله رادیکالیسم در حقیقت به ضرر آقای روحانی بود اما رقیبایش نتوانستند به‌درستی از این اشتباه روحانی استفاده کنند. رادیکالیسم به نفع روحانی تمام شد اما نه به این دلیل که رادیکالیسم مثبت بود، چون بازیگر

مقابل نتوانست از آن موقعیت استفاده کند.

■ **وقتی این رادیکالیسم فروکش کند، آیا روحانی به جایگاه قبل از رادیکالیسم بازمی‌گردد یا موضعش فعلا تانه تر یا منفعلانه‌تر می‌شود؟**

رادیکالیسم می‌تواند موفقیت‌های کوتاه‌مدت ایجاد کند اما هزینه‌های درازمدت می‌سازد. وقتی رادیکالیسم انتخاب شما شد، این انتخاب دارای آثار است که بازیگر سیاسی را به انتخابات‌های ناگزیر می‌کشاند. وضعیتی که اصلاح‌طلبان بعد از یک تجربه رادیکالیسم در دوم خرداد و در سال ۸۸ داشتند. این رادیکالیسم در انتخابات‌های ناگزیر آنها مثل انتخاب روحانی، مثل قرار گرفتن پشت سر هاشمی‌فسنجانی، ناطق‌نوری و علی لاریجانی که زمانی مخالفت با اینها معیار اصلاح‌طلبی بود... موثر بود. بنابراین رادیکالیسم به تدریج هزینه‌های خود را به روحانی تحمیل خواهد کرد. برای بررسی وضعیت آقای روحانی خوب است سید رأی او را بررسی کنیم. سید آرای آقای روحانی ۳ صورت دارد؛ یک ایدئولوژیک است که بدنه اصلاح‌طلبان را شامل می‌شود. تعلق آنها به آقای روحانی مستقیم نیست برای همین اجتماعی‌ها هم می‌کنند این شکل گرفت برتری از آن آقای رئیسی بود به خاطر اینکه آن تعلقات با آقای رئیسی تعلقات مستقیم بود ولی تعلقات ایدئولوژی که صرف آقای روحانی می‌شود تعلقات غیرمستقیم است. یعنی مقداری سست است، دوم، آرای اجتماعی که حاصل گفتمان هاست. آرای گفتمانی افراد از موضع منزلی، هویتی یا منفعتی است. این آرا به‌واسطه دادن منزلت یا اشتراک هویت یا کسب منفعت سراغ فرد می‌آیند.

لایه سوم لایه سیاست‌ورزانه است. وقتی ۴-۵ ماه بگذرد نخستین لایه‌ای که جدا می‌شود همان لایه سوم است که حدود ۱۵ درصد است. لایه دوم آرا نیز رقیز‌هایی خواهد داشت. بنابراین آنچه در انتظار آقای روحانی است پایگاه‌اعتراضی بزرگ‌تری نسبت به دوره اول است. ما به فاصله یک سال از انتخابات این‌را می‌بینیم که من قبل از انتخابات هم این‌را گفتم. آقای روحانی در انتخابات با بروز رادیکالیسم از این نارضایتی عبور کرد اما مسائل و مشکلات اجتماعی در واقع حل نشد و وجود دارد. روحانی ۲ راه دارد؛ یا تداوم رادیکالیسم که در لایه سوم و دوم آرای او بویژه اثر منفی دارد یا رادیکالیسم را تعدیل می‌کند که در آن بدنه ایدئولوژیک رادیکال مشکل پدیدمی‌کند.

■ **این رادیکالیسم آقای روحانی چگونه کنترل می‌شود؟**

یکی واقعیت‌ها و واکنش‌های منفی جامعه است، دوم فاصله‌ای که بین رای‌دهندگان و روحانی شکل می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد این رادیکالیسم ظهور پیدا کند. بنابراین به‌تدریج ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم روحانی نتواند چنین رادیکالیسمی را اعمال کند و ادامه دهد.

■ **می‌شود این‌را تصور کرد که روحانی با موضعش از خط و چارچوب جمهوری اسلامی خارج شود؟**

بستگی دارد، فرض ما این است که روحانی یک بازیگر خردمند است و وقتی ببیند رادیکالیسم واکنش‌های منفی دارد یا زمینه‌های اجتماعی علیه او شکل می‌گیرد و منسجم می‌شود، می‌گویم او ادامه نمی‌دهد. ما فرض می‌کنیم یک بازیگر خردمند است ولی ممکن است یک بازیگر خردمند نباشد. مسیری که مثلا احمدی‌نژاد در دولت دهم طی کرد. همین بیانیه اخیرش هم نشان‌دهنده همین مساله است. می‌گوید به‌خاطر این در مقابلش ایستادند که او در مجلس قضیه مرتضوی و فاضل لاریجانی را مطرح کرد، در حالی که یکی از رادیکال‌ترین کارهای احمدی‌نژاد آنجا بود. احمدی‌نژاد برای مخالفت با لاریجانی روش رادیکالی را انتخاب کرد؛ ضبط و تصویربرداری از ملاقات مرتضوی و فاضل لاریجانی و انتشار این فیلم در مجلس از سوی رئیس‌جمهور که رهبری در موردش گفتند «خلاف شرع»، «خلاف قانون» و «خلاف اخلاق» بود. این هزینه سنگینی بود که رادیکالیسم به بار آورد.

■ **خب! با مسیری که روحانی طی کرده آیا راهی هم غیر از رادیکالیسم هست؟ او که نمی‌تواند مطالبات اجتماعی را پاسخ دهد!**

اصلا مشکل رادیکالیسم همین است که انتظاراتی را ایجاد می‌کند که واقعی نیست اما جامعه اینها را به عنوان واقعیت می‌پذیرد، مثلا قضواتی که ایشان درخصوص برجام ایجاد کرد که آب خوردن هم وابسته به آن است، این جزو مواضع رادیکالیستی روحانی بود. انتظاراتی که اصلا واقعیت نداشت و نبود و نمی‌توانست این انتظار را پاسخ دهد یا نسبتی که ایشان با دولت قبلی برقرار کرد؛ اینکه مطلقا دولت احمدی‌نژاد را نفی می‌کرد می‌کند. این موضع حداکثری واقعیت ندارد. این خود یک رادیکالیسم است که بگویید در دولت قبلی هیچ نقطه مثبتی وجود نداشته است یا موضعی که آقای روحانی درباره دولت خاتمی و هاشمی گرفت حداکثری ایجاد می‌کند ولی این انتظارات واقعی نیست است به‌توان آن را برآورده کرده و نتیجه آن سرخوردگی است. مشکل امروز شکافی است که بین ذهنیت اجتماعی و واقعیت و ذهنیت آقای روحانی از واقعیت وجود دارد. اینکه ایشان قبل از عید می‌گفت همه وعده‌هایم را عمل کرده‌ام و شرمند مردم نیستم یعنی از واقعیت‌ها دور است و همین‌ها هم رادیکالیستی بود.

■ **پیامدهای رادیکالیسم برای روحانی چیست؟**

مهم‌ترین پیامد برای روحانی یا هر کس‌کی دست به رادیکالیسم می‌زند محدود شدن است. فردی که رفتار رادیکالی از خود نشان می‌دهد انتخابات‌های ناگزیر دارد. انتخاب‌های فعالی ندارد و هر دو مسیر وی هم چه رادیکالیسم را کنار بگذار، چه نه، منفی است؛ حالا یکی آثار منفی بیشتر و دیگری کمتر دارد.

■ **موضع اصلاح‌طلبان چیست، آنها نمی‌خواهند که رادیکالیسم روحانی ادامه پیدا کند یا بتوانند از نظام امتناز بگیرند؟**

طبق همان تجربه‌ای که در بحث گفتم آنها نتایج رادیکالیسم را مطلوب نمی‌دانند. آنها می‌خواستند از خاتمی عبور کنند حالا رسیدند به هاشمی، ناطق و لاریجانی و روحانی؛ سرنوشته اصلاح‌طلبان به روحانی گره خورده است و نمی‌توانند از او جدا ش‌سوند و رادیکال بودن روحانی آنها را هم با خود می‌برد. آنها هزینه چسبندگی به روحانی را می‌دهند و از او سودی نمی‌برند. تعبیر خودم این بود که اصلاح‌طلبان در حکم آپاندیس روحانی‌اند اما دیدم اخیرا کسی از همین حامیان اصلاح‌طلب روحانی تعبیر کوله‌بر را به‌کار برد که این تعبیر هم جالب است. آن حداکثرگرایی اصلاح‌طلبان در خروج از حاکمیت آنها را رساننده به موقعیتی که روحانی برای‌شان «گاندی» و «تلسون ماندلا» است و نمی‌خواهند لاقل این موقعیت را دست بدهند، چون تند شدن روحانی به معنای از دست دادن همین امکان حداقلی آنهاست. قبلا جایی گفته بودم که اصلاح‌طلبان در انسداد مضاعفند یعنی خودشان نمی‌توانند اقدامی کنند و در انسداد هستند و می‌خواهند کسی را انتخاب کنند که خود او نیز در انسداد است، این انسداد انتخاب ناگزیر آنها، نتیجه رادیکالیسم گذشته‌شان است.

  

**@vataniemrooz**

---

**سلام وطن**

**۶۶۴۱۳۹۴۲**

---

**پیامک خوانندگان**

**۱۰۰۰۲۳۳۱**

که سیاست‌ورزی یک رئیس‌جمهور، ختم به موضع‌داشتن قشر برخوردار نیست به او شود، این نیز خطاست که رئیس‌جمهور، با مشورت‌های غلط، دچار رفتار و گفتاری شود که قشر کمتر برخوردار را نسبت به خود زاویه‌دار کند؛ گذشته، چراغ راه آینده است آقای روحانی! والله ما برای شما «خیر» می‌خواهیم؛ والله ما از شما «خدمت به ملت» می‌خواهیم، نه مثل بعضی‌ها «سهم» و «صندلی»! این متن، گمانه عیار خوبی است تا حضرت‌عالی، دوست و دشمن را تمیز دهد!؛ دوستانی که شما را برای جمهوری می‌خواهند و دوست‌نماهایی که به اسم خواستن شما برای ۲۴ میلیون، فی‌الواقع اما خودشان را می‌خواهند، نه حتی اکثریت رأی‌دهنده ۱۹۶ هیهات؛ ما دولت شما را برخلاف سهم‌خواهان و این خواسته را بسی منطقی‌تر یا شاعر «ندبیر» می‌دانیم؛ در نهایت، سهم‌ورثی به آقای روحانی بدهیم؛ اگر خطاست

اهمیت مضاعف پیدا می‌کند؛ دقت شود! آقای روحانی ۴ سال دیگر، دوباره قرار نیست در معرض رأی مردم قرار بگیرد که بعضی به ایشان مشورت‌های شاد و به دور از خیرخواهی می‌دهند! من البته واقعا متعقدم اگر در ۴ سال گذشته، کمتر شاهد دوگانه‌سازی «رای‌دهندگان به حسن روحانی» و «رای‌دهندگان به حسن روحانی» می‌بودیم، هرگز اینگونه نمی‌شد که رئیس‌جمهور مستقر ۴ ساله، در قیاس با ادوار قبل انتخاباتی به همین سیاق، رقیب خود را رکورددار رأی بیشتر نامزد دوم ببیند و خود را رکورددار درصد رأی کمتر نامزد اول! بسا همه این تفصیله، ما به‌رغم نظر بعضی مشاوران آقای روحانی، نیز به‌رغم همه‌جمهور می‌انگهیم؛ و این خواسته را بسی منطقی‌تر یا شاعر «ندبیر» می‌دانیم؛ در نهایت، سهم‌ورثی به آقای روحانی بدهیم؛ اگر خطاست

مردم عزیز ایران، از رئیس‌جمهور، حتما مدبرانه نیست!؛ و قطعا بر اساس شعار «تدبیر» نیست! وانگهی! ۲۴ میلیون هموطن عزیزی که به آقای روحانی رأی داده‌اند، در بسیاری از خواسته‌ها و تمناها، هم‌نظر با الباقی مردم شریف ایران هستند! چیست مشکل اصل‌کاری این مردم؟! جز معیشت و اقتصاد!؛ اشتباه بزرگ آنجاست که تصور کنیم معیشت و اقتصاد، تنها خواسته ۱۶ میلیون از مردم ایران است!؛ من حتم دارم از میان رأی‌دهندگان به آقای روحانی هم، این یادداشت، خواننده دارد؛ پس، از ایشان می‌پرسم: آیا جز این است که اغلب شما هموطنان خوب ما، به امید اوضاع بهتر معیشتی و وضع بهتر اقتصادی، فرصت مجدد به رئیس‌جمهور مستقر داده‌اید؟! پس وقتی قاطبه مردم و اکثریت قریب به اتفاق مردم، از یک معضل واحد رنج می‌برند، رئیس‌جمهور همه‌جمهور بودن رئیس‌جمهور،

فضای همین متن فعلی: «باز هم ملت تقسیم بر دو!» پس خواستن خیر برای رئیس‌جمهور، در جناح متعقد، مسبوق به سابقه است! این کجا که به رئیس‌جمهور، مشورت بدهی که مدام میان رأی‌دهندگان به خود و دیگر مردم، خط‌کش بگذارد و این کجا که آقای روحانی را دولت را و قوه مجریه را با حفظ حق انتخاب مدیر هماهنگ، دعوت کنی به خدمت به همه مردم؟! اینجا اما توجه به نکته‌ای، بسیاری مهم است! جمعیت فعلی ایران، چقدر است؟! آیا آقای روحانی و دوستان مشاور، به این دقت کرده‌اند که محدود کردن رئیس‌جمهور مملکت، تنها به رأی‌دهندگان، منجر به چه ظلم بزرگی در حق ایشان می‌شود؟! مگر نه آن است که ما علاوه بر ۱۶ میلیون، مردمانی را هم داریم که بنا به هر دلیل، در انتخابات شرکت نکردند؟! بنابراین جدا کردن ان‌شاء‌الله ناخواسته بیش از نیمی از

ادامه از صفحه اول

**یادداشت امروز**

پس هر چند هماهنگی

مدیران ردمیال با برنامه‌های منتخب اکثریت را حق هر رئیس‌جمهوری می‌دانیم لیکن هم تفسیر غلط رأی مردم را خطا می‌پنداریم و هم جدا کردن این دسته از مردم را از سایر افراد جامعه! لذا معتقدیم هر گونه سخن که این ظن را در اذهان تقویت کند که تو گوئی رئیس‌جمهور بیشتر متعلق به آن دسته از جمهور است که به او رأی داده‌اند، در درجه اول، ظلم به رئیس‌جمهور است! این حرف‌ها البته حرف الان ما نیست! من خودم، باری در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۹۲ متنی نوشتم با عنوان «ملت تقسیم بر دو!» که در آن ضمن انتقاد از تسری مواضع ایام انتخابات به بعد از آن، از آقای روحانی خواستم در مقام عمل، رئیس‌جمهور همه باشند! ۲۳ خرداد ۱۳۹۳ متن دیگری نوشتم با همان حال و هوا و فی‌الواقع در